



آئینه‌ما روایت طنز در شعر نیما

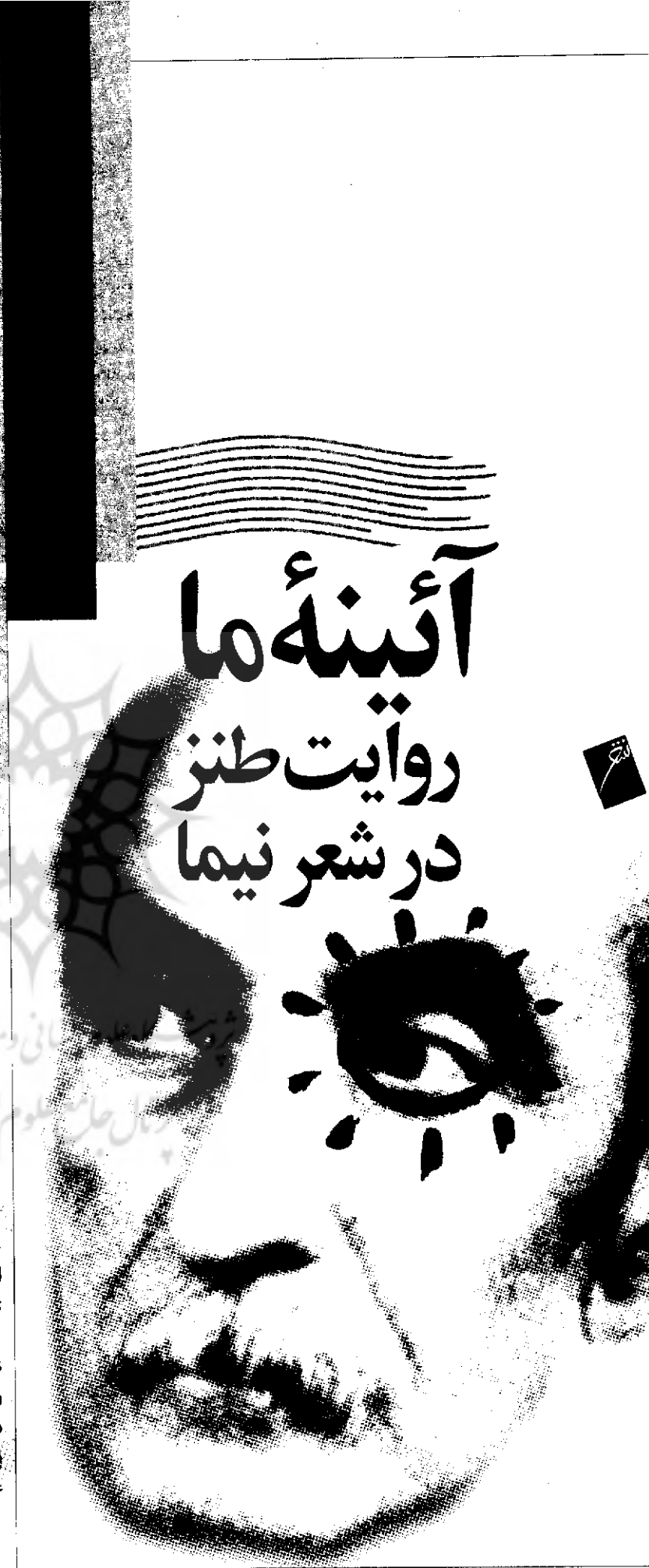
طنز به دور از تعاریف معمولش جریان نرم و شوینده‌ای است که در دل خود باکی و طراوت و زلالی را به همراه دارد و در این حرکت ناآرام اما موزون خود از فراز و نشیبهایی می‌گذرد. گاه قامت سبب‌داری و آشنایی خود را به رخ می‌کشد و گاه نیز شفافیت و زلالی آئینه‌گوشش را موجودی است متحول که هیچ‌گاه آن را در یک لحظه آرام و ساکن نمی‌بینید. همیشه و همواره و در هر زمانی توانسته است طراوت خود را حفظ کند و البته به همین علت در بین تمام ملل و نحل ساری و جاری بوده است. اگر رکود یا جمودی در مسیر آن مشاهده شود مربوط به ذات و روان طنز نبوده، بلکه به جمود اذهان و افکار مردمان همان ملل و نحل در آن برهه خاص برمی‌گردد و از آنجا نشأت می‌گیرد.

بدین جهت ارائه تعریف برای طنز کار آسانی نیست، هر چند که طنز بی‌نیاز از تمام تعاریف است ولی ما به آن تعریف نیازمندیم تا در زمان خود نسبت به گذشته و آینده بتوانیم حدود و خط‌انگاری‌های آن را در عمق جوهر کلام را ترسیم کنیم. چون طنز خود از ماندگارترین کلامها و فرهنگهاست. بدین وسیله می‌توانیم به ادراک انسان و زمان خود دست یابیم.

موقعیت و شرایط اولیه طنز

طنز سیرتی است اجتماعی که با بیانی و باطن، خلاق و ابتکاری، عینیت‌مطلبی را به صورت جسی مشترک در انسان‌ها القا می‌کند. معمولاً این جسی، جسی است ضمیمه که با تلاش نویسنده و شاعر به آگاهی جمعی تبدیل می‌شود.

شرایط این گمنام، زمانی در اجتماع به وقوع می‌پیوندد که روحیه‌ای نقدپذیر در اجتماع حاکم باشد و اشخاص حقیقی یا حقوقی توانایی تحمل و درک این سیرت جمعی را داشته باشند. در حقیقت در چنین اوضاعی «تجربه‌های خصوصی‌تر با تمام جزئیاتشان، با غنای چندبعدی‌شان و با بی‌همتایی تقلیدناپذیرشان، به گونه‌ای نمادین، بازآفرینی شده و در نتیجه، عمومی و انتقال‌پذیر می‌شوند.»^(۱)



تأثیر طنز

طنز با آرمانی اجتماعی و جمعی، در وضعیتی نابسامان (از جهت سیاسی و اجتماعی) و در موقعیتی بارور (از نظر فرهنگی) تاریخ زمان خود را به بوتۀ نقد می‌کشد و راهکارهای مشخص پیش برنده‌ای را عرضه می‌کند. «زیرا طنزنویسی بالاترین درجه نقد ادبی است.»^(۱۲)

در حقیقت طنز با بیانی لطیف و شاعرانه و با چهره‌ای شاد و عبوس درصدد احیای شخصیت‌های مکانیکی زمان خود است. «طنزنویس هنگامی که به موضوع معینی می‌خندد و آن را رد و انکار می‌کند؛ در واقع آرمان مثبت خود را، که در جهت مخالف آن قرار دارد، به صراحت یا تلویحاً به خواننده عرضه می‌دارد.»^(۱۳) و در این تلاش «هر چند مخالفت نویسنده و بغض و کینه او به حوادث زندگی شدیدتر و قوی‌تر باشد، به همان نسبت طنز کاری‌تر و دردناک‌تر می‌شود و از شوخی و خنده ساده و سبک به مرتبه اعلای آن - که همان «طنز واقعی» باشد - نزدیک‌تر می‌شود.»^(۱۴)

هرگاه طنز به جایگاه اصلی خود رسیده باشد این کوشش به ثمر خواهد نشست، زیرا «طنزنویس با واقعه نگار جدی تفاوت دارد. او در نگارش طنز می‌خواهد شما که گاه به این بلایا و مصایب و زشتیها بخندید. یعنی از شما می‌خواهد که در یابید پیروز هستید و این زشتی و بلایا ناچیز و ضعیف است و شایسته توجه جدی نیست.»^(۱۵)

مادامی که افکار و اذهان به انجماد کامل نرسیده باشند و جامعه با تمام مشکلات، سد راه اندیشه نشود، طنز کارایی خواهد داشت. تنها ظهور حکومت‌های استبدادی و فاشیستی و توتالیتری (که همواره زوال و مرگ و نیستی را به دنبال داشته‌اند) نگذاشته‌اند که جامعه به بویایی، تحول و تکامل دست یابد، و طنز نیز از چیرگی بر اوضاع و تسلط بر آن قاصر مانده است. هر چند که به نابودی کامل کشیده نشده است.

سرشت اجتماعی خنده

«خنده راه انسان را سد نمی‌کند، آدمی را آزاد می‌سازد. گرایش خنده به جمع، امری عام و جهان گستر است. خشم و غضب و نفرت، احساسی یک جانبه‌اند. کسی را که بر وی خشم گرفته می‌شود، طرد می‌کنند و خشم متقابل را برمی‌انگیزند. این احساسها باعث جدایی هستند. خنده فقط و فقط به کار متحد ساختن می‌آید و نمی‌تواند باعث جدایی شود. خنده می‌تواند با ژرف‌ترین احساسات باطنی همگام شود. هر آنچه به راستی عظیم است باید عنصری از خنده داشته باشد وگرنه تهدیدآمیز، ترسناک یا پرتکلف و در هر حال، محدود می‌شود. خنده چراغ سبز نشان می‌دهد و راه‌گشاست.»^(۱۶)

زبان طنز

زبان طنز معمولاً آمیخته‌ای است از زبان عامیانه و قومی، و زبان رسمی جامعه و به همین جهت است که نسبت به دیگر شاخه‌های متعدد ادبی مردمی‌تر است و طرفداران و خوانندگان بیشتری دارد. خوانندگانی که از میان اقشار مختلف و با سلیقه‌ها و ذوقهای متفاوتی به دور این منشور چند جانبه گرد آمده‌اند. و معمولاً کسی موفق است که بتواند در تلفیق و آمیزش این دو زبان

موفق باشد. به گونه‌ای که از آمیزش آنها زبان سومی خلق شده باشد که منحصر به زبان و بیان آن طنزنویس باشد. از میان طنزنویسان ایرانی می‌توان به «عبید» اشاره کرد که «توانسته کلمات عامیانه را با نهایت استادی در کنار واژه‌های برگزیده ادبی به کار برد.»^(۱۷)

انواع طنز

برای طنز انواعی برشمرده‌اند که یادآوری آنها خالی از لطف نیست.

«طنز سقراطی: صنعتی است جدی که از تجاهل‌العارف استفاده می‌کند تا دیگران بتوانند منطق و بی‌منطق خود را ادراک کنند.

طنز کلامی: Verbar: خواستن معنایی متضاد با آنچه گفته می‌شود.

طنز نمایشی: Dramatic: ترفندی است برای آنکه خواننده یا تماشاچی از چیزی که قهرمان یا شخصیت‌های نمایش از آن بی‌خبرند یا خبر شود. این ترفند را طنز تراژیک نیز می‌گویند.

طنز کیهانی (طنز سرنوشت): Irony of fact: دخالت خدایان یا سرنوشت در رخدادهاست به نحوی که قهرمان سرخورده به مسخره گرفته می‌شود (برای مثال، نتیجه واقعی رخدادها آن چیزی است که قهرمان انتظار داشته است).

طنز موقعیت (طنز رخدادها): Situational: شامل چرخش غیر منتظره رخدادهاست که گاه با اشارات کیهانی همراه است اما اغلب فقط مضحک یا بوچ از کار در آید.»^(۱۸)

کارکرد و ساختار طنز

طنز مجموعه‌ای است از کلمات منسجم و به هم بافته که تا حدود زیادی شرایط مختص به خود دارد، هر چند گاهی اوقات این شرایط در بسیاری از گونه‌های دیگر ادبی نیز وجود دارد. از جمله:

- طنز در بسیاری موارد مانند یک طرح است.
- از جهت ساختار تا حدودی با ساختار «داستان کوتاه» مشابهت دارد.
- ایجاز مورد نیاز در طنز در بسیاری از شاخه‌های مختلف ادبی کاربرد دارد.
- انسجام طنز در قالب‌های نیمایی به چشم می‌خورد.
- ابتکار و خلاقیت لغوی طنز در کاریکلماتور دیده می‌شود.

طنز در شعر نیما

طنز در ادبیات معاصر به جایگاه اصلی خود دست نیافته است. این موضوع باید مورد توجه جدی قرار گیرد، زیرا گذشته از اهمیت و اعتبار و ارزش، نقش جامعه‌شناسانه و اجتماعی طنز، در حفظ روحیه و شخصیت افراد نیز تأثیر به‌سزایی دارد.

طنز در نگاه نیما، رنگ اجتماعی به خود گرفته. خصیصه این طنزها عبارتند از:

- ۱) نگاه اجتماعی و انتقادی.
- ۲) ابتکار و نواندیشی.
- ۳) تقلیدناپذیری.

آئینه‌ها روایت طنز در شعر نیما

● طنز سیرتی است اجتماعی که با بیانی متناقض، خلاق و ابتکاری، عینیت مطلبی را به صورت حسی مشترک در اذهان القا می‌کند. معمولاً این حس، حسی است شخصی که با تلاش نویسنده و شاعر به آگاهی جمعی تبدیل می‌شود.

● طنز با بیانی لطیف و شاعرانه و با چهره‌ای شاد و عبوس درصدد احیای شخصیت‌های مکانیکی زمان خود است.

● مادامی که افکار و اذهان به انجماد کامل نرسیده باشند و جامعه با تمام مشکلات، سد راه نشود، طنز کارایی خواهد داشت.





۴) ملموس و عینی کردن دردها.

۵) زبان سمبولیک.

۶) صلابت و استواری.

۷) خلق زبان نو (که نه شباهت کامل به زبان مردم کوچه و بازار دارد و نه فاضل مآبانه است).

نیما با توجه به رسالتی که برای شعر قائل بوده توانسته حد هر چیز را در شعرش به درستی رعایت نماید. به عنوان مثال با اینکه بسامد کلماتی چون «شب» و «تند باد» در زبان او بسیار بالاست تا آنجا که گفته شده «واژه «شب» ۲۲۳ بار» در شعر او تکرار شده است.^{۹۱}، اما نمی‌شود ادعا کرد که شعر او، سراسر یأس و نومیدی است، بلکه می‌شود گفت که خیلی اجتماعی است و خود همین موارد گواه آن است که حتی طنز او طنز شوخی نیست، می‌شود خندید اما نه خنده‌ای از سر لذت و مستی، بلکه از سر درد. او با زبانی کاملاً اجتماعی و سیاسی و انتقادی و با بینشی جمعی نام خود را در زمره شاعران جاودان ساخت. «مازتین هیدگر» در حالی که فلسفه و علم مدرن را ناتوان از گشایش راز هستی می‌دید، هنرمند و شاعر را دانای این راز می‌شناخت.^{۹۲} و نیما نیز شاعری است که دانای رازهاست و این نکته‌ای است که بسیاری بر آن معترفند.

از میان آثار طنزی نیما آثاری چون «خریت» و «خروس و بوقلمون» و «بزم ملا حسن» و «روباہ و خروس» و «عمو رجب» شایان توجه بیشتری هستند. با نقل شعر «عمو رجب» به چند خصوصیت مشترک بین آنها می‌پردازم.

یک روز عمو رجب، بزرگ انگاس،

بر شد به امیدی ز درخت گیلاس

چون از سر شاخه روی دیوار رسید

همسایه خود عمو سلیمان را دید

در خنده شدند هر دو از این دیدار

بر سایه نشستند فراز دیوار

این گفت که: من بهترم. آن گفت: که من

دادند در این مبحث بس داد سخن

پس بحث که کردند ز هم آزدند

دعوی بر قاضی ولایت بردند

قاضی به فراست نگهی کرد و شناخت

پس از ره تمهید برایشان پرداخت:

پر رسید؛ نخست کیست که بتواند

یکدم دهنی گانه خر خواند؟

هر دو به صدا در آمدند و عرعر

غافل که چگونه گردشان قاضی خر

«صدقیت بها» گفت بدیشان قاضی،

باشید رفیق و هر دو از هم راضی

از مبحث این مسابقه در گذرید

شاهد هستیم که هر دو تان مثل خرید»^(۹۱)

خصوصیات مشترک آثار طنزی نیما

۱) ابتکار و نواندیشی.

۲) ایجاز هنرمندانه در بر تو استفاده از کنایات و استعارات و نمادها.

۳) پی بردن به مظاهر متناقض زندگی و شخصیت افراد.

۴) بینش انتقادی و تیز بینی خاص او.

۵) توجه به لحن و زبان و ضرب‌المثل‌های عامیانه.

۶) جامعیت و فرازمانی و فرامکانی.

۷) زبان نو و متناسب با نیاز زمانه.

۸) جدیت (و فاصله گرفتن از هجو و مضحکه).

۹) دست یافتن به زبان خاص طنز.

۱۰) سادگی و صداقت بیان.

با توجه به نکات ارزنده و قابل توجهی که در طنزهای نیما مشاهده می‌شود، گاه ضعفهایی نیز گریبان‌گیر آنهاست. تعلق خاطر او به مردم عوام، باعث شده که گاه زبان و بیانش متناسب با درک و آگاهی عوام شود که البته در نوع خود می‌تواند هتر محسوب شود، به شرطی که روانی و یکدستی و انسجام و بیان شاعرانه آسیب نبیند. معمولاً زبان چند لایه‌ای



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



عکس خود را، فکند و پوزش خواست
که: «ببخشید خواهرم! به خدا
من ندانستم این گهر ز شماست»
ما همان روستا ز نیم دست
ساده بین، ساده فهم بی کم و کاست
که در آینه جهان بر ما
از همه ناشناس تر، خود ماست»^(۱۲)

اما لطافت بیان همین توضیحات نیز، از خطر سقوط شعر به عوام‌زدگی صرف جلوگیری کرده است، ولی از ارزش اثر تا حدودی کاسته. البته دوستدار عوام بودن با عوامانه بودن بسیار متفاوت است. نیما از این منظر خوشبختانه بیشتر شاعر مردمی است، با این تفاوت که گاه در آن افراط می‌کند و شعر را از منطق کارکردی‌اش دور می‌کند.

نیما در اشعار طنز خود به درستی پی برده است که «از خلال شوخیها و بذله‌گوییها و روایات و ضرب‌المثل‌های مردمی می‌توان تا حدی به برخی خلقیات و سلیقه‌های هر قومی پی برد.»^(۱۳) نکته دیگری که قابل تأمل است منطق شاعرانه‌ای است که گاه تبدیل به منطق عالمانه می‌شود. یعنی گاه نیما خود را در جای عالمی می‌بیند که با بیانی مستقیم به ارشاد دیگران می‌پردازد.

هرگاه بخواهد طنز، فعال باشد باید صورت و معنا را به درستی با یکدیگر در هم آمیزد و تعهد نویسنده و شاعر در روح اثر جایگزین شود. به گونه‌ای که از یکدیگر قابل تفکیک نباشد، مطلبی که جناب «زرشناس» نیز به آن توجه کرده است.

«در حقیقت در خصوص نسبت تعهد و هنر، نکته مهمی است که تعهد باید در روح هنرمند باشد و در اثر ایجاد شده توسط او ظاهر شود نه اینکه چونان امر بیرونی و در قالب یک ایدئولوژی به اثر تزریق شود. بی تردید هنرمند متعهد، هنری مبتنی بر حیات روحی و فکری خود می‌آفریند و اثر ادبی، تجلی و ظهور حیات روحی و معنوی او خواهد بود.»^(۱۴)

پی‌نوشتها

(۱) ادبیات و علم، اندس هاگسلی، غلامرضا امامی، شیراز: دانشگاه شیراز، ۱۳۷۶، ص ۲۵.

(۲) کلیات چرنیفسکی، ج ۳، مسکو: ادبیات روس در عهد گورگول (۱۹۴۷)، به نقل از: از حسابا تا نیما، یحیی آریز پور، تهران: زوار، ۱۳۷۲، ص ۳۷.

(۳) همان.

(۴) همان.

(۵) صدا (هنر طنز)، لونا چارسکی، محمود معلم، شیراز: زند، ص ۳۱.
(۶) سودای مکالمه، خنده، آزادی، میخائیل باختین، محمد پوینده، تهران: آرست، ۱۳۷۳، صص ۱۱۶-۱۱۵.

(۷) دیداری با اهل قلم، دکتر غلام حسین یوسفی، تهران: علمی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۱۱.

(۸) مبانی نقد ادبی، ویلفرد گرهن، ارل لیبر، لی مورگان، جان ویلینگهم، فرزانه طاهری، تهران: نیلوفر، ۱۳۷۶، ص ۳۲۱.

(۹) افسانه نیما، سید عطاءالله مهاجرانی، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۵، ص ۶۲.
(۱۰) حقیقت و زیبایی، بابک احمدی، تهران: مرکز، ۱۳۷۵، ص ۲.

(۱۱) مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج، نیما، تهران: نگاه، ۱۳۷۱، ص ۱۵۰.

(۱۲) همان، ص ۶۹.

(۱۳) دیداری با اهل قلم، ص ۳۱۶.

(۱۴) میلان گوندرا و تجربه انسان مدرن، شهریار زرشناس، تهران: حوزه هنری، ۱۳۷۵، ص ۲۹.



که بسیاری از شاعران موفق اختیار کرده‌اند سبب شده که هر کسی متناسب با فهم و ادراک خود حرف شاعر را بفهمد که از این جهت شاید حافظ بی‌رقیب باشد. اما اینها بدین معنی نیستند که زبان عوامانه شود. توضیحات اضافه‌ای که در پایان شعرها و به خصوص اشعار طنزی نیما وجود دارد به بافت هماهنگ شعر ضربه زده است و آن را به منطق تثری نزدیک کرده است. مانند پایان بندی این شعر:

«سوی شهر آمد آن زن انگاس
سیر کردن گرفت از چپ و راست
دید آینه‌ای فتاده به خاک
گفت: «حقا که گوهری یکتاست!»
به تماشا جو بر گرفت و بدید

● نیما با توجه به رسالتی که برای شعر قائل بوده توانسته حد هر چیز را در شعرش به درستی رعایت کند.

● تعلق خاطر او به مردم عوام، باعث شده که گاه زبان و بیانش متناسب با درک و آگاهی عوام شود که البته در نوع خود می‌تواند هنر محسوب شود، به شرطی که روانی و یکدستی و انسجام بیان شاعرانه آسیب نیبند.

● نیما در اشعار طنز خود به درستی پی برده است که «از خلال شوخیها و بذله‌گوییها و روایات و ضرب‌المثل‌های مردمی می‌توان تا حدی به برخی خلقیات و سلیقه‌های هر قومی پی برد.»